

اسلام و ایرانیا

لین مکر و ریگشت به گوش همه یارانش
لین حیلہ بشد باور یک ملت نادان
ای ولای از لین قوم و از لین ملت بیمار
لغنت به سرگور امام زاده مکار
ایرانی کہ بود تاج سر دانشر دنیا
لینک قتمہ بر سر زدش خندہ دنیا
ز نخمیر بہ سرو سینہ زدن در غم تازی
از شب بہ سحر در غم و در گریہ و زاری

شد سنت لیرانی پس از عمری شهاست
ای وای از آن قومی که شد خام دیانت
لیرانی بشد چاکر درگاه اما
آن شیرزن خاک گهر پوش دلار
شد زینب و زهرا و خدیجه و سحیل
از کوروش و از لیرج و از کاوه و بابک
قربانعلی و غلامحسین آمده اینک
لغنت به من و ما که بیگانه ستاییم
پیشانی به سنگ در هر تازی بایم
لغنت به من و ما که فرزند یلانیم

بیرونی بیگانه از لین خانه ندانیم
لغزین به چونین تیغ که تیزش توانیم
لغزت به چونین دست که مشتش توانیم
لهرمین از لین خانه برون ما توانیم
لین دیو ستمکار از لین سفره زانیم
لغزت به من و ما که خاموش نشستیم
که خاموش نشستیم...

- سروده ای از آیت الله کاسبی «اخوی دوشیزه آ.ب. ماریا»